

اثرات کنترل عمومی قیمت‌ها در اقتصاد ایران در طول جنگ تحمیلی



محمدحسین حسینی صدرآبادی*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

افزایش سطح قیمت‌ها در طول دوران جنگ در اقتصادهای مختلف جهان امری طبیعی است. با توجه به تبعات نامطلوب تورم، در این دوران اغلب دولتها به سیاست کنترل قیمت‌ها و قیمتگذاری، جیره بندی کالاها و خدمات در قالب چاپ و توزیع کوپن می‌پردازند. در این مقاله با استفاده از اطلاعات و داده‌های فصلی اقتصاد ایران، به آزمون مدل تورم سرکوب شده پرداخته می‌شود. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد اجرای سیاست کنترل قیمت‌ها در طول دوران جنگ تحمیلی عراق

* دکتر محمدحسین حسینی صدرآبادی؛ عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی - دانشگاه الزهرا (س).

Email: Hasanisadr@yahoo.com

علیه ایران، اثرات معنادار و قابل توجهی بر متغیرهای اقتصاد ایران داشته و بطور کلی آزمون مدل تعادل عمومی تورم سرکوب شده در اقتصاد ایران، معنی‌دار بوده و نتایج حاصله با تئوری سازگاری دارند.

کلید واژه‌ها:

تورم، قیمت‌گذاری، تثبیت قیمت، اقتصاد، ۱۳۵۶-۱۳۶۷، کنترل قیمت، نظام اقتصادی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از دیرباز دولتها درصدد حداقل سازی و یا حداکثر کردن مجموعه‌ای از قیمت‌ها برآمده‌اند. مثلاً در دوره‌ای از تاریخ پرداخت بهره برای وام ممنوع شد، حداکثر قیمت برای نان تعیین شد و در سالهای اخیر دولت ایالات متحده آمریکا قیمت بنزین و اجاره آپارتمان را در شهر نیویورک^۱ و نیز حداقل دستمزدها را تثبیت کرده‌است.^۲ به این ترتیب در برخی از دوره‌ها، دولتها درصدد تثبیت قیمت‌های معینی برمی‌آیند و سعی دارند سطح عمومی قیمت‌ها را کنترل نمایند. نمونه بارز این کنترل‌ها، در ایالات متحده آمریکا و در دوران جنگ اول و دوم جهانی رخ داده است. همچنین در زمان جنگ کره^۳ و در دوران ریاست جمهوری نیکسون^۴، نمونه دیگری از کنترل قیمت‌ها در ایالات متحده در سالهای (۳-۱۹۷۱) رخ داده است.^۵

موافقین کنترل قیمت‌ها معتقدند کنترل قیمت‌ها شیوه‌ای مناسب برای کاهش نرخ تورم است؛ ضمن اینکه با اجرای این سیاست، سطح تولید و اشتغال نیز حفظ می‌شود. این دسته اغلب برای اثبات ادعای خود، جنگ جهانی دوم را مثال می‌زنند که در آن، سیاست کنترل قیمت‌ها توانسته است انتظارات سیاستگذاران را محقق نماید. اما به رغم فراوانی کاربرد کنترل قیمت‌ها و منطق کم‌مایه توسل به آنها- به استثنای مواردی بسیار ضروری که در دوره‌های خاص زمانی پدید می‌آید- برخی از اقتصاددانان با این سیاست مخالفت می‌کنند. مهمترین دلیل این دسته از اقتصاددانان، آن است که کنترل قیمت‌ها؛ تخصیص منابع^۶ را با مشکلاتی مواجه می‌نماید.^۷

^۱. New York City

^۲. www.econlib.org/library/enc/pricecontrols.htm/.

Hugh Rockoff, "Deflation, Silent Runs, and Bank Holidays, in the Great Contraction", *NBER Working Paper Series*, 2003, p14.

^۳. Korean War

^۴. Nixon

^۵. Hugh Rockoff, *Drastic Measures: A History of Wage and Price Controls in the United State*, Cambridge: Cambridge University Press, 1984, p.19.

^۶. Allocation of Resources

^۷. Hugh Rockoff, *Op.cit.*, 1984, p.6.

برخی از مخالفان کنترل قیمت‌ها مدعی هستند گرچه کنترل قیمت‌ها در خلال جنگ جهانی دوم با موفقیت روبرو شد، اما امروزه نمی‌توان از این سیاست سود جست؛ به عبارتی، در شرایط کنونی، گرچه سیاست ممکن است کنترل قیمت‌ها به سرکوب تورم بینجامد، اما پیامدهای نامطلوبی؛ همچون کاهش تولید و اشتغال را نیز در بر خواهد داشت.^۱ در این مقاله چارچوب‌های نظری برای مطالعه کنترل سطح عمومی قیمت‌ها، به اجمال بررسی شده‌است. آنگاه با توجه به شرایط خصیصه‌های اقتصاد ایران، و همچنین، مدل تورم سرکوب شده «بارو- گراسمن»، تعدیل گردیده و سپس، با استفاده از داده‌های آماری فصلی شده‌است و سرانجام، مدل مورد نظر برآورد شده، و نتایج حاصل از آن نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌است.

کنترل قیمت‌ها

در اقتصادهای امروزی، دولت مسئول تعیین استانداردهایی برای وزن^۲، حجم^۳، فاصله^۴ و ارزش^۵ است. پس این مسئله که تعیین سطح قیمت‌ها و کنترل آنها نیز می‌تواند جزئی از وظایف دولت در برخی از محدوده‌های زمانی باشد، تصور غلطی نیست.^۶ مطالعات متعدد نشانگر دخالت دولت‌ها در امر قیمت‌گذاری در طول صد سال اخیر بوده است. ایروینگ فیشر^۷ (۱۹۱۳) اولین کسی بود که طرحی را برای تثبیت قیمت‌ها مبتنی بر تغییر سیستماتیک میزان

^۱. Herbert Stein, "Next Steps in Wage- Price Controls", *Wall Street Journal*, (April 16, 1979).

- Charles Schultze, "Why Price Controls Don't Work", *Wall Street Journal*, (February 27, 1980).

^۲. Weight

^۳. Volume

^۴. Distance

^۵. Value

^۶. Robert E. Hall, "Controlling The Price Level", *Working Paper 6214*. National Bureau of Economic Research, January 1999, p.5.

^۷. Irving Fisher

طلا برحسب دلار بود، ارائه کرد. در این طرح وی دلار را به عنوان میزانی از طلا تعریف کرد که می‌توانست مایحتاج زندگی را خریداری نماید.

تجربه نشان داده‌است در طول قرن بیستم، جنگ عمده‌ترین دلیل اجرای سیاست کنترل قیمت بوده است. در دوران وقوع جنگ، به دلیل اجرای سیاستهای مالی و پولی خاص، تورم روند فزاینده‌ای دارد. به این ترتیب کنترل قیمتها در چنین شرایطی می‌تواند از افزایش قیمتهای تولیداتی- که از سیاستهای پولی و مالی متأثر شده‌اند- جلوگیری نماید.^۱ کنترل قیمتها به دو صورت کنترل موردی قیمتها^۲ و نیز کنترل عمومی قیمتها^۳ انجام می‌شود.

کنترل موردی قیمتها

برخی اوقات کنترل قیمتها روی کالاهای خاص اعمال می‌شود؛ در واقع از زمانی که بازارها فعالیت داشته‌اند، دولتها نیز همواره کنترل قیمتهای موردی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. برقراری سقف و کف قیمت برای برخی از کالاها و خدمات از این دسته هستند. از آنجا که این نوع سیاست، روی کالا یا کالاهای خاص اعمال می‌شود، اثرات اقتصادی آن به نحوی قابل درک و مشاهده است.

به عنوان مثال؛ شکل شماره (۱) بیانگر تعادل در یک بازار رقابتی^۴ است. در غیاب کنترل قیمتها، منحنی تقاضا برای کالای خاص «D» و منحنی عرضه آن نیز «S» است. محل تلاقی منحنی‌های عرضه و تقاضا، قیمت نسبی^۵ کالا را به میزان « OP » تعیین می‌کند و به این ترتیب مقدار مبادله شده از کالا « OQ » خواهد بود. حال اگر دولت قیمت نسبی حداکثری را به میزان « OP_1 » اعلام کند و هر فروشنده‌ای که از کنترل قیمتها تجاوز نماید ملزم به پرداخت جریمه‌ای^۶ معادل BE برای هر واحد از کالای فروخته شده باشد، در این

1. Hugh Rockoff, *Op.cit.*, 2003, p.21.

2. Specific Price Control

3. General Price Control

4. Competition Market

5. Relative Price

6. Penalty

صورت منحنی عرضه، $ABEF$ خواهد شد که در نقطه C با منحنی تقاضا تلاقی دارد. به این ترتیب مقدار مبادله شده از کالا در چنین شرایطی OQ_1 خواهد بود. اگر دولت تنها سقف قیمت نسبی OP_1 را اعمال کند. خریداران کالا سطح OQ_1BP_1 را برای OQ_1 واحد از کالا می‌پردازند. سطح OQ_1BP_1 ، توسط فروشندگان دریافت می‌شود و در عین حال سطح p_1BCP_2 سطح تلف شده است.^۱

اما همانطور که گفته شد، همواره در این شرایط انگیزه‌هایی برای طفره رفتن از کنترل قیمت‌ها وجود دارد. نحوه صحیح اجرای سیاست کنترل قیمت‌ها به ماهیت کالا یا خدمت، سازمان‌بندی صنعت مربوطه، درجه عملکرد دولت و نظارت آن و ... بستگی دارد. به عنوان مثال یکی از ساده‌ترین شکل‌های طفره رفتن؛ فساد در کیفیت است و دولت می‌تواند با انجام اقدامات معینی از قبیل استاندارد معین برای محصولات، از این اقدامات جلوگیری نماید. از سوی دیگر، به این دلیل که تولیدکنندگان انگیزه دریافت قیمت‌های بالاتر را برای کالا در چنین شرایطی دارند و همچنین؛ مصرف‌کنندگانی هم هستند که مایلند قیمت‌های بالاتری بپردازند، در نتیجه در چنین شرایطی کمبود کالاها بیشتر خواهد آمد و قیمت این کالاها یا خدمت در بازار سیاه^۲، حتی از زمانی که کنترل قیمت‌ها وجود نداشته باشد، نیز فزونی می‌یابد. در واقع در این شرایط هزینه‌های ناشی از صف‌های طولانی، فساد و بازار سیاه و مشکلاتی از این قبیل ایجاد می‌شود. تمامی این موارد در برخی از زمانها باعث می‌شود تا دولت از برخی از انواع سهمیه‌بندی استفاده می‌کند که ساده‌ترین شکل آن چاپ کوپن^۳ است؛ این سهمیه‌بندی برخی از مشکلات مربوط به کمبود ناشی از کنترل قیمت‌ها را حل می‌کند.^۴

^۱. در اینجا فرض می‌شود تمامی خریداران یکسان هستند.

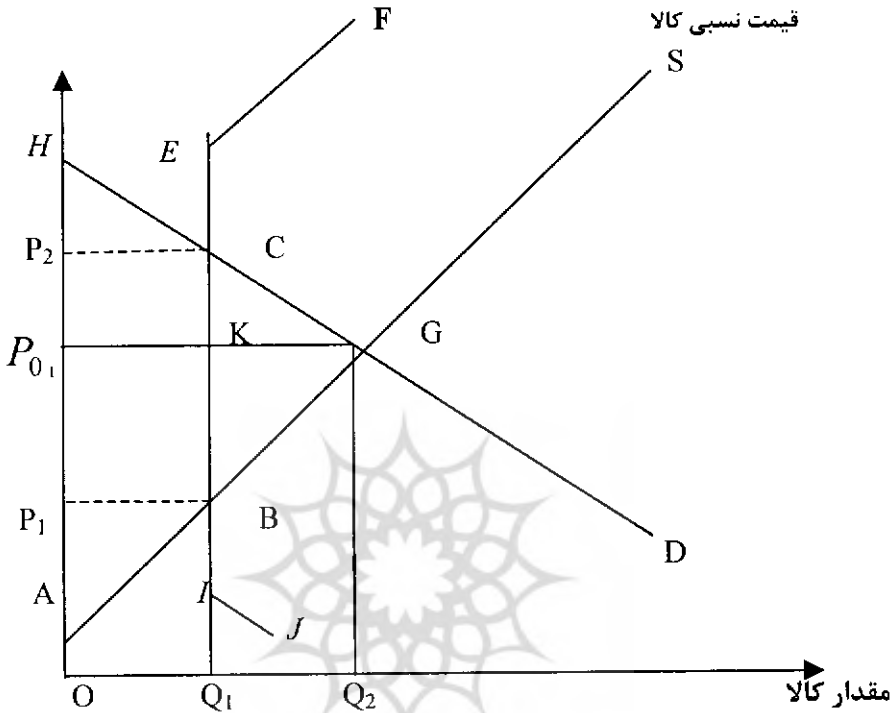
Paul Evans, "The Effects of General Price Control in The U.S During World War II" , *J.P.E.*, 1982, Vol 90, p.466.

^۲. Black Market

^۳. Coupon Issue

^۴. Hugh Rockff, *Op.cit*, 1984, p.13.

نمودار ۱. اثرات کنترل موردی قیمت



اعمال این نوع کنترل قیمت توسط دولت، در بلندمدت عاقلانه نیست و در اصل سهمیه‌بندی، اغلب باید با کنترل قیمت همراه باشد. به عنوان مثال؛ فرض کنید دولت با چاپ کوپن اجازه نمی‌دهد که خریداران بیشتر از تعداد OQ_1 واحد را از کالا خریداری نمایند. در چنین شرایطی منحنی تقاضا $HCIJ$ خواهد شد و میزان OQ_1 واحد از کالا نیز مبادله می‌شود. خریداران سطح OQ_1BP_1 را می‌پردازند و فروشندگان معادل همین سطح را دریافت می‌کنند. با وجود کوپن و در صورتی که مبادله در بازار رسمی^۱ صورت گیرد، قیمت نسبی حاکم BC خواهد بود و خریداران درآمد p_1BCP_2 را در هر دوره از دولت، به شکل

^۱. Formal Market

کوپن دریافت می‌کنند. خریداران منفعتی^۱ معادل $PBKP$ را کسب می‌کنند که فرض می‌شود از سطح KGC کمتر است. به این ترتیب در این شرایط و با فروش مطرح شده، اگر قیمت در سطحی کمتر از OP_0 تعیین شود، خریداران سود خواهند برد و فروشندگان نیز به میزان سطح KBG به اضافه $PBKP$ متضرر می‌شوند.^۲

کنترل عمومی قیمت‌ها

کنترل عمومی قیمت‌ها- کنترل قیمت بخش عمده‌ای از کالاها - اغلب زمانی اجرا می‌شود که دولت احساس کند تورم از کنترل خارج شده است. مثلاً در زمانی که جامعه دچار تورم حاد شده باشد، موج تورم می‌تواند خریداران را به خریدهای غیرضروری و... تشویق کند. در چنین شرایطی کنترل قیمت‌ها می‌تواند سهم بسزایی در آرام کردن این موج داشته باشد. مخصوصاً اگر حس وطن‌پرستی و عرق ملی بتواند روشهای مختلف طفره رفتن از کنترل را محدود نماید.^۳

بطور کلی کنترل سطح عمومی قیمت‌ها، کنترلی است که بدون آنکه قیمت‌های نسبی را تغییر دهد، تمامی قیمت‌ها را در مقایسه با وضعیت عدم کنترل، در سطحی پایین‌تر از تعادل، تثبیت نماید.^۴ واضح است که چنین کنترل‌هایی، در صورت وجود شرایط ذیل قادر به ایفای نقش موثری نخواهند بود این موارد عبارتند از:

۱. زمانی که سقف قیمت برای کلیه کالاها به صورت کامل و بدون هزینه به اجرا گذاشته شود،
۲. جیره‌بندی به صورت کامل و بدون هزینه اعمال شود و تقاضا برای کالاها و خدمات را در حد عرضه آنها محدود نماید.
۳. عرضه هر عامل، کاملاً بی‌کشش و غیرحساس باشد و واکنشی نسبت به تغییر قیمت‌ها نشان ندهد.^۵

^۱. Gain

^۲. Paul Evans, *Op.cit.*

^۳. Hugh Rockoff, *Op.cit.*, 2003, p.21.

^۴. Paul Evans, *Op.cit.*, p.464.

^۵. محمدحسین حسینی صدراآبادی، بررسی تاثیر کنترل سطح عمومی قیمت‌ها بر اقتصاد ایران در خلال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، پایان نامه دکترای اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱.

این نکته حائز اهمیت است که اعمال سقف قیمتی و سهمیه‌بندی کالاها، باید به عنوان بخشی از سیاست ضدتورمی برای خریداران مؤثر واقع شود. در صورتی که کنترل سطح عمومی قیمت‌ها به صورت کامل و بدون هزینه، محصولات تولیدی روش تولید و مصرف کنندگان را تحت تأثیر قرار ندهد، به سختی می‌توان در مخالفت با سیاست کنترل سطح عمومی قیمت‌ها دلیل موجهی ارائه نمود. اگر قرار باشد بالا از سیاست کنترل متاثر نشوند، منابع بسیاری از طریق فساد حاصله، ایستادن در صف‌های طولانی و... هدر می‌روند. بنابراین اگر تورم؛ هزینه‌های اجتماعی^۱ را در قالب پرهزینه‌تر بودن روش محاسبه و اعلان قیمت‌ها در پی داشته باشد و آشفتگی و نوسانات اجتماعی را دامن زند و در نتیجه، نااطمینانی نسبت به سطح قیمت‌ها را موجب گردد، توزیع درآمد و ثروت را به نفع طبقه ثروتمند و به زیان طبقات کم‌درآمد و فقیر جامعه تغییر خواهد داد که در این شرایط، به سختی می‌توان ایده کنترل سطح عمومی قیمت‌ها را مناسب دانست.

البته در تعیین سهمیه عوامل تولید، هر تولیدکننده و جیره کالا برای هر مصرف کننده، دولت باید تمامی اطلاعاتی را که سیستم قیمت‌ها، اغلب جمع‌آوری و پردازش می‌کند، در نظر بگیرد. این وظیفه، به یقین دشوار و بسیار سنگین است و در مواردی حتی غیرممکن می‌نماید.^۲

سیاست کنترل عمومی سطح قیمت‌ها در دوران جنگ و بحران در بسیاری از کشورها اعمال شده‌است. تجربه بسیاری از کشورها نشان داده که اگر محدودیت‌ها و کنترل‌های قیمتی برای مدت زمانی طولانی اعمال شوند، موجب اختلال در روابط نسبی قیمت‌ها و هزینه‌ها خواهند شد.^۳ از سوی دیگر مطالعات نشان می‌دهد بهره‌وری نیروی کار در دوره‌ای که کنترل قیمت‌ها بطور موفقیت‌آمیزی به مهار تورم انجامیده باشد، افزایش یافته است.^۴

^۱. Social Costs

^۲. Paul Evans, *Op.cit.*, p.467.

^۳. قیمت و قیمت‌گذاری، مابنی، روشها و سیاستها، تهران، وزارت بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۶۹، ص ۲۶۴.

^۴. Hugh Rockff, *Op.cit.*, 1984, p.8.

در خلال جنگ جهانی دوم، هدف دولت آمریکا از کنترل سطح عمومی قیمت‌ها کاهش بیکاری، افزایش عمده تولید کالاهای نظامی برای ارتش آمریکا و متحدان این کشور و پایین آوردن سطح قیمت‌ها بود.^۱ در این دوره به دلیل جابجایی منابع تولید از کالاهای مورد نیاز شهروندان به کالاهای نظامی، سطح عمومی قیمت کالای مورد نیاز شهروندان رشد قابل ملاحظه‌ای یافته بود و این سیاست نیز، به مهار تورم کمک می‌کرد. لازم به ذکر است که کنترل سطح عمومی قیمت‌ها زمانی سیاست موفق‌تری خواهد بود که مشارکت عمومی در عملکرد نظام کنترل قیمت‌ها، همه‌گیر باشد و این همان اتفاقی بود که در آمریکا افتاد.^۲

مسئله کنترل قیمت‌ها در برنامه‌های تثبیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه است که دارای نظام اقتصادی مختلط هستند، از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. در این کشورها مکانیسم قیمت‌ها به دلایل متعدد، از کارایی لازم برخوردار نیست و می‌توان گفت تورم در آنها به شکل «تورم مزمن»^۳ وجود دارد. رفع چنین تورمی، حداقل در کوتاه‌مدت جز با مداخله مستقیم دولت در امر قیمت‌ها میسر نمی‌شود. به این ترتیب مکانیسم بازار به درجات گوناگون تحت کنترل دولت قرار داشته و دولت به شیوه‌های گوناگون به تثبیت و کنترل قیمت‌ها مبادرت می‌نماید. به عنوان نمونه می‌توان به اجرای این سیاست در کشورهای آرژانتین، برزیل، مکزیک، فلسطین اشغالی و بولیوی اشاره کرد.^۴

در مطالعات "باچا و لوپز"^۵ (۱۹۸۳) که در خصوص ماهیت فرایند تورم برای کشور برزیل صورت گرفته، نشان داده شده است که تورم این کشور از نوع «تورم مزمن» بوده و از این رو سیاست‌های مبتنی بر تحدید تقاضای کل موجب کاهش تولید شده است. از دیدگاه این

^۱. Harold G. Valter, "The U.S Economy in World War II". New York: *Columbia University Press*, 1985, p.21.

^۲. Lands berg, Marlin Hart, "Popular Mobilization and Progressive Policy Making: Lessons from World War II Price Control Struggles in the U.S", *Science and Society*, Department of Economics, Vol 67, No4, 2003, p.67.

^۳. Interval Inflation

^۴. Mario H. Simonsen, *Price Stabilization and Income Policies: Theory and the Brazilian Case Study*, MIT Press, 1988, p.42.

^۵. Bacha and Lopez

محققین، رفع چنین تورمی تنها با مداخله مستقیم دولت در امر قیمت‌ها و اجرای سیاست‌های درآمدی به عنوان عنصر کلیدی در مهار تورم، امکان‌پذیر است.

دورنبوش و سیمونسن^۱ (۱۹۸۷) بر نقش دخالت دولت بطور مستقیم در امر قیمت‌ها و اعمال سیاست‌های درآمدی در کنترل تورم برای کشورهای برزیل، آرژانتین و فلسطین اشغالی تأکید کرده‌اند. هلمپن^۲ (۱۹۸۵) در تحقیق خود برای کشور فلسطین اشغالی تأثیر کنترل قیمت‌ها را با توجه به ساختار بازار^۳، مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که پیامدهای حاصل از اجرای برنامه با مدل‌های رقابتی قابل تبیین نیست، حال آنکه نتایج برنامه تثبیت اقتصادی با مدل‌های انحصاری تطبیق دارد.

مدل تورم سرکوب شده^۴

مدلهای چندی برای تعیین آثار سیاست‌های کنترل قیمت و نیز تعیین سطح قیمت‌ها ارائه شده‌است. در این تئوری، مسیر سطح قیمت از شرط تعادل بازار پول - که مستقل از متغیرهای سیاست‌های مالی است - از طریق کنترل عرضه پول تعیین می‌شود.^۵ در مدل هلمپن (۱۹۸۷) نیز از ساختار اقتصاد برای تعیین اثرات کنترل قیمت‌ها بهره گرفته شده است.

در مدل تورم سرکوب شده که توسط بارو-گراسمن^۶ (۱۹۷۴) ارائه شده است، به صراحت بیان شده که کنترل سطح عمومی قیمت‌ها همراه با سهمیه بندی کالاها و خدمات قطعاً عرضه عوامل تولید را متأثر می‌سازد. خانواری را در نظر بگیرید که برای اوقات فراغت و مصرف خود در زمان حال و آینده ارزشگذاری می‌نماید. از آنجا که کنترل سطح عمومی قیمت‌ها، مستلزم آن است که مصرف خانوار جیره‌بندی شود، لذا اشتغال بیشتر نمی‌تواند

1. Dornbusch and Simonsen

2. Helpman

3. Market Structure

4. Suppressed Inflation

5. Oya Erdogan. "Price Level Determination: Ricardian V.S Non-Ricardian Policies", *Unpublished Manuscript*, 2001, p.12.

6. Barro - Grossman

مصرف جاری بیشتری را به دنبال داشته باشد و تنها با کاهش محدودیت سهمیه‌بندی در آینده، مصرف بیشتر در دوره‌های کوتاه مقدور می‌شود. بنابراین اگر خانوار به دلیل محدودیت جیره‌بندی اجباری با محدودیت در مصرف کالا و خدمات مواجه باشد، اشتغال کمتری را نسبت به دوره‌ای که چنین محدودیتی وجود ندارد، قبول می‌کند.

بنابراین، هر چه محدودیت جیره‌بندی اجباری در سطوح معین دستمزد واقعی شدیدتر و پیش‌بینی طولانی‌تر شدن آن حتمی‌تر باشد، خانوار اشتغال کمتری را می‌پذیرد. پس می‌توان استدلال مشابهی در مورد هر عامل تولید دیگر - که در بازار آن کنترل قیمت‌ها اعمال می‌گردد - ارائه نمود. بدین ترتیب، زمانیکه کنترل قیمت اعمال می‌شود، عرضه مؤثر عوامل تولید نسبت به عرضه بالقوه آن کاهش می‌یابد و هر چه سطح عمومی قیمت‌ها بیشتر سرکوب شود، عرضه عوامل نیز بیشتر کاهش می‌یابد. از این رو، اجرای کامل کنترل قیمت‌ها احتمالاً عدم کارایی محسوس و قابل ملاحظه‌ای را بر اقتصاد تحمیل می‌کند.

اقتصاد بسته‌ای را در نظر بگیرید که از خانوارهای همگون تشکیل شده است و هر کدام محدودیت بودجه‌ای به شکل زیر دارند:

$$\partial + W_n + (W'n' / R') + Rk + Zq = e + (e' / R') + m' + Zq + t \quad (۱)$$

$$\partial = k + m \quad (۲)$$

که در آن W و W' بیانگر دستمزد واقعی در دوره کنترل و عدم کنترل قیمت، R' ، R ، نشان‌دهنده نرخ بهره در این دو دوره، e, e' ، مخارج مصرفی دو دوره، n, n' حجم اشتغال دو دوره، m, m' حجم نقدینگی در این دو دوره، q تعداد کوپنهای منتشره توسط دولت، \bar{q} تعداد کوپنهایی که توسط خانوار واقعاً مصرف می‌شود، Z قیمت نسبی کوپن^۱ و ارزش حال خالص کل مالیاتها باشد.

هر خانوار دارای تابع مصرفی به شکل:

^۱ در اینجا فرض می‌شود خانوارها می‌توانند آزادانه در بازار کوپن بخرند یا بفروشند. در واقع برای کوپن قیمت سایه وجود دارد و Z نقش قیمت سایه را به عهده دارد.

$$C = C(e, m) \quad (3)$$

است که C خالص هزینه‌های مبادلاتی مصرف جاری است. این تابع نسبت به e و m صعودی است. از سوی دیگر خالص هزینه‌های مبادلاتی مصرف آتی خانوار به شکل:

$$C' = c'(e', m') \quad (4)$$

خواهد بود. هر خانوار، در پی حداکثر کردن تابع مطلوبیت خود با توجه به محدودیت‌های مطرح شده در مبادلات (۱) تا (۴) و نیز محدودیت سهمیه‌بندی اعمال شده توسط دولت یعنی $e = q$ است. شکل کلی تابع مطلوبیت خانوار به صورت زیر است:

$$V = v(c, c', n, n') \quad (5)$$

این تابع نسبت به C, C' صعودی و نسبت به n, n' نزولی است و تمامی خواص توابع مطلوبیت را در حالت عمومی داراست. با جمع زدن متغیرهای e, e' و n, n' و m, m' برای تمامی خانوارها و معرفی آنها به صورت E, E' و N, N' و $\frac{M}{P}$ و $\frac{M'}{P'}$ که به ترتیب معرف مخارج کل، اشتغال کل، تقاضای پول در زمان کنترل و دوره عدم کنترل قیمت هستند و نیز جایگذاری (۱) در (۲) و ساده‌سازی آن به رابطه زیر می‌رسیم:

$$A^* = (1 + R)[K + \frac{M}{P}] + ZQ - T \quad (6)$$

که در آن K موجودی سرمایه از قبل تعیین شده، M حجم اسمی پول، P سطح عمومی قیمت‌ها، Q تعداد کل کوپن‌های تصفیه نشده^۱ و T خالص کل مالیات‌هاست. در حالت تعادل، مخارج کل با تولید ملی برابر است ($E=Y$). خریدهای دولت منهای خالص مالیات‌ها برابر با افزایش در بدهیهای دولت است. جیره‌بندی الزامی است و تمامی کوپنها به مصرف می‌رسند و سرانجام اینکه؛ تمامی بدهیهای دولت از طریق انتشار پول تأمین مالی می‌شوند، یعنی داریم:

$$T = \left(\frac{M}{P}\right) - \left(\frac{M'}{P'}\right) \quad (7)$$

و نیز

$$E = \bar{Q} \quad (8)$$

همچنین N و $\frac{M}{P}$ فرم‌های ساده زیر را دارا هستند:

$$N = N(K, W, W', R, R', Z) \quad (9)$$

$$\frac{M}{P} = L(Y, R, Z) \quad (10)$$

مشتق N نسبت به Z باید منفی باشد؛ یعنی هر چه کنترل قیمت شدیدتر اعمال شود، قیمت سایه‌ای کوپن بیشتر افزایش می‌یابد و از طرفی با محدودیت بیشتر مصرف، اشتغال کاهش می‌یابد. در نهایت اینکه، تولید به سطح اشتغال بستگی دارد و در اینجا خواهیم داشت:

$$Y = F(N, Q) \quad (11)$$

^۱. Total Number of

که در آن Q بردار سایر نهاده‌ها در فرایند تولید است. فرض می‌شود $F(0)$ نسبت به N صعودی بوده و تمامی ویژگیهای تابع تولید معمول را داراست.

"پل اونس" (۱۹۸۲) در مطالعه خود با استفاده از مدل تورم سرکوب شده، به بررسی اثرات کنترل عمومی قیمت‌ها در ایالات متحده در زمان جنگ جهانی دوم پرداخته است. وی برای کاربردی کردن مدل تورم سرکوب شده و استفاده از داده‌های فصلی آمریکا برای دوره ۴۸-۱۹۴۲ تعدیلاتی را در مدل ایجاد نموده است، که از آن جمله می‌توان به تفکیک اشتغال کل، به شاغلین غیرنظامی مرد و زن و نیز شاغلین نظامی با در نظر گرفتن فرم‌های لگاریتم خطی متغیرهای مدل، ورود برخی از متغیرها به صورت تأخیر زمانی و... اشاره کرد. وی در مطالعه خود به این نتیجه می‌رسد که سیاست کنترل قیمت‌ها، طی دوره مذکور، موجب کاهش سطح اشتغال شده و کاهش سطح تولید را نیز به دنبال داشته است. نتیجه آخر با توجه به ارتباط مثبت بین سطح تولید ملی و سطح اشتغال حاصل شده است.

قیمت‌گذاری و کنترل قیمت‌ها در ایران

در سالهای قبل از ۱۳۴۰ هجری شمسی، اغلب مکانیسم عرضه و تقاضا ثبات نسبی قیمت‌ها را تأمین می‌کرد و تقریباً هیچ نوع دخالت مستقیم از جانب دولت بعمل نمی‌آمد. در این سالها تنها، قوانینی در رابطه با مبارزه با گرانفروشی وجود داشته است.^۱ از سال ۱۳۴۰ به بعد دخالت‌های بیشتری در امر تعیین و کنترل قیمت‌ها اعمال شد. در این رابطه وزارت کشاورزی در جهت تعیین برخی از محصولات زراعی و وزارت اقتصاد تعیین قیمت تعدادی از فرآورده‌های صنعتی را به عهده گرفتند. در خرداد ماه ۱۳۵۵ قانون ۶۵ ماده‌ای بنام قانون نظام صنعتی به تصویب قوه مقننه رسید که برای اولین بار مسئله تعیین قیمت کالاها و خدمات را مطرح نمود و هیأت عالی نظارت بر اتاق‌های اصناف کشور را مکلف به انجام این کار کرد.^۲

از ابتدای سال ۱۳۵۲ هیأت عالی نظارت، بطور رسمی امر کنترل و نظارت بر قیمت‌ها را در سراسر کشور به عهده گرفت. در مهر ماه ۱۳۵۲ با توجه به گرانی‌ها و افزایش نرخ تورم،

^۱ "قیمت‌ها"، تهران، وزارت بازرگانی، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۵۵، ص ۲۲.

^۲ همان، ص ۳۱.

مرکز بررسی قیمت‌ها تأسیس شد که هدف آن مقابله فوری با افزایش سطح قیمت‌ها بود. در سال ۱۳۵۴، بیانیه‌ای مبنی بر جنبش ملی و دولتی بر ضد گرانفروشی؛ تحت عنوان «جهاد ملی» صادر شد که در آن مقرر شده بود که باید سطح قیمت‌ها، تا سطح قیمت دی‌ماه سال قبل کاهش یابد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اختلال در امر قیمت‌گذاری مراکز تعیین قیمت، لایحه مجازات واحدهای تولیدی و وارداتی مختلف در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۱۰ به تصویب شورای انقلاب رسید. در بهمن ۱۳۵۸ سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکننده با اساسنامه جدید شروع به کار کرد که اهداف قیمت‌گذاری و کنترل قیمت‌ها را دنبال می‌کرد. به منظور مبارزه با افزایش قیمت‌ها تورم به عنوان یکی از مشکلات مهم اقتصادی جامعه؛ شورای اقتصاد، سال ۱۳۶۲ را "سال تلاش در جهت تثبیت قیمت‌ها" اعلام نمود. بر اساس مصوبات شورای اقتصاد، قیمت برخی از کالاها می‌بایست کاهش می‌یافت که از آن جمله می‌توان، به کالاهای کارخانه‌ای وابسته به وزارت صنایع و صنایع سنگین نیز اشاره کرد. طی سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ تصمیمات دولت بگونه‌ای بود که زمینه مهار تورم و حمایت از قدرت خرید اقشار کم‌درآمد و محروم جامعه را فراهم می‌نمود.

تثبیت قیمت‌ها به عنوان بخشی از سیاست‌های کنترل مستقیم قیمت‌هاست که به منظور حفظ ثبات قیمت‌ها در اقتصاد و از سوی دولت اعمال می‌شود. به دنبال تثبیت قیمت‌ها پرداخت یارانه و دریافت مابه‌التفاوت مطرح می‌گردد. در مواردی دولت می‌پذیرد تفاوت بین هزینه تمام شده و قیمت تثبیتی را به تولیدکنندگان کالاها پرداخت نماید. این پرداختها در حساب‌های ملی تحت عنوان زیانکرد دولت ثبت می‌شوند. گاهی نیز دولت به منظور حمایت از تولیدکنندگان داخلی، اختلاف بین تولیدات داخلی و خارجی را از واردکنندگان تحت عنوان مابه‌التفاوت دریافت می‌کند.

در دوازدهم مرداد ۱۳۵۳، قانون صندوق حمایت از مصرف‌کننده تصویب شد، که اقدام اساسی آن پرداخت یارانه کالاها ی اساسی و اخذ مابه‌التفاوت و نیز تعیین قیمت تضمینی محصولات کشاورزی بود. با تشکیل مجدد ستاد بسیج اقتصادی کشور در ابتدای جنگ

تحمیلی، دولت، مبادرت به سهمیه‌بندی کالاها و خدمات؛ بویژه کالاهای اساسی و مایحتاج عمومی نمود و به این ترتیب توزیع کالا از طریق سهمیه سرانه و کوپن‌بندی صورت گرفت.^۱ طرح تعزیرات حکومتی اقدام دیگری بود که بطور غیرمستقیم با کنترل و تثبیت قیمت‌ها ارتباط می‌یافت. این طرح در سال ۱۳۶۶ اجرا شد. که به دنبال افزایش شدید قیمت‌ها در سال ۱۳۶۵ مطرح شده بود و از خردادماه ۱۳۶۶ به مرحله اجرا درآمد. همزمان با اجرای این طرح شاخص بهای عمده فروشی کالاها روند نزولی را آغاز کرد ولی اثرات آن کوتاه‌مدت بود و بعد از چند ماه نرخ افزایش قیمت‌ها، دوباره روند صعودی یافت.^۲

برآورد مدل در اقتصاد ایران و نتیجه‌گیری

با توجه به طیف وسیع کالاها و خدمات مشمول کنترل؛ کنترل قیمت‌ها در خلال سالهای جنگ تحمیلی عراق و ایران اساساً شامل کنترل سطح عمومی قیمت‌ها بوده است. تقریباً توافق عمومی بر این است که کنترل سطح عمومی قیمت‌ها، در سالهای پس از جنگ توانسته است با موفقیت سطح قیمت‌ها را، بخصوص بین سالهای ۶۷-۱۳۶۲، پایین نگه دارد. در عین حال، عده‌ای عقیده دارند سیاست تثبیت قیمت‌ها طی سالهای مورد نظر، موجب لطمه زدن به تولید و تضعیف انگیزه‌های سرمایه‌گذاری شده است. به این ترتیب در مقاله حاضر به بررسی اثرات کنترل قیمت‌ها در قالب مدل تورم سرکوب شده می‌پردازیم. به پیروی از مدل بارو-گروسمن (۱۹۷۴) و نیز اونس (۱۹۸۲) فرم تابعی معادلات مورد استفاده در برآورد به صورت زیر در نظر گرفته می‌شود:

$$\frac{M_t}{P_t} = L(Y_t, P_t, Z_t) \quad (12)$$

$$N_t = N(W_t, W_{t-1}, P_t, Z_t) \quad (13)$$

^۱ "بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب"، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره بررسیهای اقتصادی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۴۸۳.

^۲ "قیمت و قیمت‌گذاری، مبانی، روشها و سیاستها"، تهران، وزارت بازرگانی؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۰.

$$Y_t = F(N_T, G_t, P_t) \quad (14)$$

که در آن M تقاضای پول، Y تولید خالص ملی، P سطح عمومی قیمت‌ها، N حجم اشتغال، G مخارج دولت، W سطح حداقل دستمزد، T اندیس برای نشان دادن سال مورد نظر و Z_t متغیر مجازی است که تأثیر سیاست‌گذاری و کنترل قیمت‌ها را نشان می‌دهد.

اونس (۱۹۸۲) در مطالعه خود برای برآزش مدل با استفاده از داده‌های اقتصاد آمریکا با توجه به اینکه با استفاده از آزمون "گرانجر و نیولند" (۱۹۷۴) و "بلوسر و شوارتز" (۱۹۷۸) متوجه نایستایی عبارات اخلاص در سطوح معادلات شد. بنابراین از فرم دیفرنس شده متغیرها در معادلات بهره گرفت. بدین ترتیب، در مقاله حاضر برای برآزش مدل و معادلات مربوط به آن، از اطلاعات و آمار مربوط به سالهای ۷۲-۱۳۵۰؛ که به صورت فصلی جمع‌آوری و تهیه شده، مورد استفاده قرار گرفته‌است. همچنین تمامی متغیرها برای سادگی و نیز خطی بودن معادلات رگرسیونی به صورت لگاریتمی در نظر گرفته شده‌اند.

در ابتدا با توجه به اینکه در برآزش رگرسیون خطی، بایستی مرتبه ایستایی متغیرهای موجود در معادله‌ها یکسان باشد، با استفاده از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته، مرتبه ایستایی متغیرها مشخص شده‌است که در جدول شماره (۱) به نتایج حاصل از آن نیز اشاره کرده‌ایم.^۱ همانطور که در جدول شماره (۱) ملاحظه می‌شود، پس از مقایسه آماره دیکی فولر تعمیم یافته با مقادیر بحرانی مک کینون، مشاهده می‌شود که نیازی به تفاضل‌گیری وجود ندارد، بنابراین در برآزش مدل‌ها از سطح داده‌ها استفاده شده‌است. در جدول شماره (۱)، LN ، LM ، $LGOP$ ، LPP ، LW ، LQ ، به ترتیب معرف لگاریتم تقاضای پول، لگاریتم شاخص اشتغال، لگاریتم تولید ناخالص داخلی، لگاریتم شاخص کل خرده‌فروشی، لگاریتم شاخص حقوق دستمزد و لگاریتم مخارج دولت هستند و منظور از (Δ) تفاضل این داده‌هاست.

در گام اول بر اساس معادله (۱۳) رگرسیون خطی زیر برآورد گردید.

^۱ K. Mckinnon, *Money and Capital Economic Development*. Washington DC: Brookings Institution, 1973, p.92.

جدول ۱. آزمون دیکی فولر تعمیم یافته برای سطح و تفاضل داده‌ها

مرتبۀ ایستایی	آماره ADF	نام متغیر
I(1)	-۲/۳۱	LMS
I(0)	-۵/۶۷	ΔLMS
I(0)	-۳/۵	LN^*
I(0)	-۴/۱۸	ΔLN
I(0)	-۳/۶۴	LGDP
I(1)	-۰/۱۵	LPP_2
I(0)	-۹/۶	ΔLPP_2
I(1)	-۱/۴۵	LW
I(0)	-۱۵/۲۲	ΔLW
I(0)	-۲/۶۱	LQG**

*. با اطمینان ۹۵٪ و ۹۰٪ متغیر مورد نظر ایستاست، اما در سطح اطمینان بالای ۹۵٪ این متغیر I(1) است.

** با اطمینان ۹۰٪ متغیر مورد نظر ایستاست.

$$LN_t = \alpha_1 + \alpha_2 LPP_{2t} + \alpha_3 LW_t + \alpha_4 LW_{t-1} + \alpha_5 D_{1t} + \alpha_6 D_{2t} + \alpha_7 D_{3t} + \alpha_8 D_{4t} + \varepsilon_{1t} \quad (۱۵)$$

که در آن متغیرهای D_{1t} , D_{2t} , D_{3t} و D_{4t} متغیرهای مجازی بشمار می‌روند که تأثیر سیاست‌گذاری قیمت و کنترل قیمت‌ها را نشان می‌دهند. مقدار این متغیرها، به ترتیب برای دوره‌های (۱۳۴۷-۱۳۵۹)، (۱۳۶۷-۱۳۶۲)، (۱۳۶۷-۱۳۶۵) و (۱۳۶۷-۱۳۶۶) یک و برای سایر دوره‌ها صفر در نظر گرفته شد. نتایج حاصل از برازش این رگرسیون با استفاده از روش حداقل مربعات^۱ و $MA(1)$ ^۲ در جدول شماره (۲) آمده است. به منظور بررسی کاذب نبودن الگوی فوق، آزمون جملات پسماند رگرسیون فوق را از نظر ایستایی بررسی نمودیم. بنابر نتایج حاصل از آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته، جملات پسماند ایستا از مرتبه صفر هستند، لذا رگرسیون فوق کاذب نیست.

^۱. Ordinary Least Square

^۲. Moving Average

جدول ۲. نتایج حاصل از برازش رگرسیون معادله (۵)

متغیر	عرض از مبدا	LPP_{2t}	LW_{t-1}	LW_t	D_{4t}	D_{3t}	D_{2t}	D_{1t}	MA(1)
ضریب برآورد نشده	۲/۷۵	-۰/۰۰۵	-۰/۰۹۵	-۰/۰۸۵	-۰/۰۳۲	-۰/۰۸۰	-۰/۰۱۰	-۰/۰۶۹	۰/۶۸
آماره T استودنت	۱۸۸/۵	-۱/۶۲	-۱۱/۶۲	۸/۲۴	۲/۱۳	۴/۱۰	-۲/۴۳	-۲/۷۱	۸/۱۸

$$R^2 = 0/9848 \quad , \quad \bar{R}^2 = 0/9839 \quad , \quad S.E = 0/030$$

با توجه به اینکه در برازش این معادله، متغیر D_{3t} به لحاظ آماری معنادار نبود، متغیر مجازی Z_t در معادله (۱۳) به صورت زیر تعریف شده و وارد معادله (۱۵) گردیده است و در این معادله، دوباره برآوردی صورت گرفت. نتایج حاصل از این برازش در جدول شماره (۳) ملاحظه می شود.

$$Z_t = \alpha_5 D_{1t} + \alpha_6 D_{2t} + \alpha_8 D_{4t} \quad (16)$$

جدول ۳. نتایج حاصل از برآورد معادله (۱۵) با ورود متغیر مجازی Z_t

به جای D_{4t} ، D_{3t} ، D_{2t} ، D_{1t}

نام متغیر	عرض از مبدا	LPP_{2t}	LW_t	LW_{t-1}	Z_t	MA(1)
ضریب برآورد نشده	۲/۷۵	-۰/۰۰۶۷	۰/۰۹۵	۰/۰۸۶	۰/۹۷	۰/۶۷
آماره T استودنت	۱۹۲/۲	-۲/۷	۱۲/۶۰	۹/۰۰	۷/۱۵	۸/۲۳

$$R^2 = 0/9848 \quad , \quad \bar{R}^2 = 0/9839 \quad , \quad S.E = 0/030$$

با توجه به نتایج حاصل از برازش مدل (در جدول ۳)، ملاحظه می‌شود تمامی متغیرهای در نظر گرفته شده در مدل به لحاظ آماری معنادار بوده^۱ و متغیرهای Z_t و W_{t-1} , LW_t , LPP_{2t} به ترتیب ارتباط منفی، مثبت، مثبت و مثبت با لگاریتم سطح اشتغال دارند. تفسیر این مطالب بسیار ساده است. افزایش لگاریتم شاخص کل خرده‌فروشی، سبب کاهش عرضه نیروی کار شده است، چرا که افزایش این شاخص، کاهش دستمزدهای حقیقی و بالطبع کاهش عرضه نیروی کار را در برخواهد داشت. در مورد متغیرهای لگاریتم حقوق و دستمزد، وضعیت متفاوت است و افزایش یا کاهش این شاخص، به افزایش یا کاهش عرضه نیروی کار می‌انجامد. ملاحظه می‌شود کنترل سطح قیمت‌ها در دوره جنگ تحمیلی که بر اساس متغیر Z_t قابل تحلیل است - سبب تغییرات همسو در عرضه نیروی کار و بطور کلی شاخص اشتغال شده است. پس می‌توان نتیجه گرفت ارتباط معنادار مثبت بین کنترل سطح قیمت‌ها و شاخص اشتغال در دوران جنگ وجود دارد. لازم به ذکر است که ایستایی جملات پسماند رگرسیون (۱۵) با استفاده از آزمون دیکی فولر بررسی گردید. آماره دیکی فرلر تعمیم یافته برای این پسماندها (-۲/۷۸) حاصل شد که با توجه به مقادیر بحرانی مک کینون، ایستا از مرتبه صفر هستند؛ پس رگرسیون کاذب نیست.

در گام دوم معادلات (۱۲) و (۱۴)، با استفاده از سیستم معادلات و روش دو مرحله‌ای حداقل مربعات^۲ به صورت زیر در نظر گرفته شده و برآورد شده اند:

$$\left\{ \begin{array}{l} L\left(\frac{M_t}{DP_{2t}}\right) = \beta_0 + \beta_1 LGDP_t + \beta_2 LPP_{2t} + \beta_3 D_{1t} + \beta_4 D_{2t} + \beta_5 D_{3t} + \beta_2 D_{1t} + \varepsilon_{1t} \quad (17) \\ L(GDP_t) = \beta_7 + \beta_8 LN_t + \beta_9 LG_t + \beta_{10} LLP_2 + \varepsilon_{2t} \quad (18) \end{array} \right.$$

^۱ در سطح معنی‌داری ۵٪

^۲ Two Stage of Least Square

در اینجا نیز همانند حالت قبل متغیرهای مجازی D_{1t} و D_{2t} تعریف شده و مقادیر آنها برای دوره‌ای معینی؛ مانند قبل (در معادله ۱۵) در نظر گرفته شد. در جدول شماره (۴) نتایج حاصل از برازش این سیستم معادلات آمده است.

جدول ۴. نتایج حاصل از برآورد معادلات (۱۷) و (۱۸)

معادله (۱۸)				معادله (۱۷)						معادله	
LPP_{2t}	LQG_t	LN_t	عرض از مبدأ	D_{1t}	D_{3t}	D_{2t}	D_{1t}	LPP_{2t}	$LGDF_t$	عرض از مبدأ	نماد متغیر
-۰.۰۵	-۰.۲۰	-۰.۱۲	۲/۲۵	-۰.۱۰	-۰.۰۲	-۰.۱۶	-۰.۱۲	-۰.۹۶	-۰.۰۶۶	۴/۱۳	ضریب
۱/۶۶	۲/۲۵	۱/۲۴	۵/۵۸	-۲/۲۷	-۰.۱۸	۲/۴۰	۳/۲۷	۳۰/۴	-۰.۱۷	۷/۱۷	آماره t
$S.E = 0/26, DW = 1/74$				$S.E = 0/26, DW = 1/74$							

با توجه به اینکه در اینجا هم متغیر مجازی D_{3t} ، به لحاظ آماری معنادار نیست، در تعریف متغیر Z_t همان معادله (۱۶) مدنظر قرار گرفته است و دگرگبار برآوردها انجام شده و نتایج حاصل از این برآوردها، در جدول شماره (۵) نیز قید شده است.

جدول ۵. نتایج حاصل از برازش معادلات (۱۷) و (۱۸) با ورود متغیر مجازی Z_t

به جای D_{1t} و D_{3t} ، D_{2t} ، D_{1t}

معادله (۱۸)				معادله (۱۷)				معادله	
LPP_{2t}	LQG_t	LN_t	عرض از مبدأ	Z_t	LPP_{2t}	$LGDP_t$	عرض از مبدأ	نام متغیر	
-۰.۰۵	-۰.۲۰	-۰.۱۲	۵/۲۵	-۰.۱۵	-۰.۱۲	-۰.۱۶	۲/۴	ضریب	
۱/۶۶	۲/۲۵	۱/۲۴	۵/۵۸	۴/۲۶	۳۵۰/۲	۱/۶۱	۶/۲۶	آماره t	
$S.E = 0/26, DW = 1/74$				$S.E = 0/26, DW = 1/74$					

همانطور که از جداول (۴) و (۵) ملاحظه می‌شود؛ ضریب $LGDP$ مثبت، و به لحاظ آماری معنادار است^۱ و این بدان معناست که رابطه مثبت بین متغیر تولید ناخالص داخلی و تقاضای واقعی پول وجود دارد. همچنین ضریب LPP_{2t} در معادله (۱۷) مثبت و به لحاظ آماری معنادار است و این بدان معناست که رابطه مثبت و معنادار بین شاخص قیمت‌ها و تقاضای واقعی پول وجود دارد.

در معادله (۱۸) نیز ضریب LN_t مثبت و با احتمال بالایی اعتبار آماری دارد. ضریب متغیر LQG_t مثبت و به لحاظ آماری معنادار است و نتیجه اینکه؛ بین مخارج دولت و سطح تولید ناخالص داخلی رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود داشته است. ضریب متغیر LPP_{2t} نیز مثبت و به لحاظ آماری در سطح ۸۰ درصد معنی‌دار است.

در معادله (۱۷) ضریب متغیر Z_t ؛ که متغیر مجازی بوده و نشان‌دهنده تأثیر سیاست قیمت‌گذاری و کنترل قیمت‌هاست، مثبت بوده و به لحاظ آماری معنادار است. این بدان معناست که کنترل قیمت‌ها و سیاست‌های قیمت‌گذاری در ایران، اثرات مثبت و معناداری به لحاظ آماری روی تولید ناخالص داخلی داشته است. این مطلب از آنجا نشأت می‌گیرد که متغیر Z_t ، رابطه‌ای مثبت و معنادار به لحاظ آماری با شاخص اشتغال داشته و شاخص اشتغال نیز رابطه‌ای مثبت و معنادار با سطح تولید داشته است؛ پس نتیجه گرفته می‌شود که کنترل سطح قیمت‌ها و قیمت‌گذاری اثرات معناداری بر سطح تولید ناخالص داخلی داشته است.

از سوی دیگر، با توجه به نتایج حاصل از برآورد معادله (۱۵) می‌توان چنان نتیجه‌گیری کرد که، در آنجا بین شاخص اشتغال و متغیر Z_t رابطه مثبت و معنادار وجود داشت. با توجه به اینکه بر اساس برآورد سیستم معادلات همزمان، بین سطح اشتغال و تولید ناخالص داخلی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد، پس می‌توان گفت کنترل سطح قیمت‌ها روی تولید نیز اثر داشته و این تأثیر نیز مثبت است. به این ترتیب، کنترل سطح قیمت‌ها در طول دوره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عرضه عوامل تولید را متأثر ساخته است و از این راه بر سطح تولید ناخالص داخلی نیز تأثیر گذاشته است.

^۱ در سطح اطمینان ۹۰ درصد

نتیجه گیری

عمده ترین دلیل اجرای سیاستهای کنترل قیمت در قرن بیستم، وقوع جنگها بوده است. عقیده بر این است که کنترل قیمتها در چنین شرایطی می تواند از افزایش قیمت تولیداتی که از سیاستهای پولی و مالی متأثر شده اند، جلوگیری نماید. در این مقاله با استفاده از اطلاعات و داده های فصلی ایران، مدل تورم سرکوب شده در اقتصاد ایران آزمون شد. نتایج حاصل از آزمون مدل در اقتصاد ایران نشان داد که ارتباط معنادار و مثبتی بین کنترل سطح قیمتها و شاخص اشتغال وجود دارد. همچنین با استفاده از سیستم معادلات همزمان، نتیجه گرفته شد که کنترل قیمتها و سیاستهای قیمت گذاری در طول دوران جنگ تحمیلی، اثرات مثبت و معناداری به لحاظ آماری با تقاضای واقعی پول و از این رو بر تولید ناخالص داخلی داشته است. این نتیجه با توجه به ارتباط مثبت و معنادار بین سطح تولید و اشتغال بدست آمده است، پس می توان گفت آزمون مدل تورم سرکوب شده در اقتصاد ایران، به لحاظ آماری معنادار است و نتایج حاصل با نتایجی که از تئوری گرفته می شود مطابقت دارد. بنابراین پیاده کردن سیاست تثبیت قیمتها در دوره مورد بررسی، از نظر اقتصادی تأثیر مثبتی بر شاخص های کلان داشته است. لذا می توان در تحقیقات و پژوهشهای آتی، تأثیر سیاست تثبیت قیمتها را در دوره حاضر و سالهای آتی بر متغیرهای کلان اقتصادی سنجید و راهکارهای مفیدی برای بهبود این تاثیرات ارائه نمود.

پژوهشگاه ملی اقتصاد
پژوهشگاه ملی اقتصاد
پژوهشگاه ملی اقتصاد

بی نوشتها:

1. "بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب". بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره بررسیهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۳.
2. حسینی صدرآبادی، محمد حسین. "بررسی تاثیر کنترل سطح عمومی قیمتها بر اقتصاد ایران در خلال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران". پایان نامه دکترای اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، (۱۳۷۴).
3. "قیمت و قیمت گذاری، مبانی، روشها و سیاستها". تهران، وزارت بازرگانی؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، (۱۳۶۹).
4. "قیمتها". تهران، وزارت بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۵۵.
5. Bacha, Edmar L. and Lopes, Francisco. "Inflation, Growth and Wage Policy a Brazilian", *Perspective in Journal of Development Economics*, (September 1983).
6. Barro, Robert J., and Grossman, Herschel I. "Suppressed Inflation and the supply Multiplier", *Rev. Econ. Studies*, 41; (January 1974).
7. Dornbousch, R and Simonsen, M.H. "Inflation Stabilization with Income Policy Support: A Review of the Experience in Argentine, Brazil and Israel", *NBER Working Paper*, No.2153, (February 1987).
8. Erdogdu, Oya. "Price Level Determination: Ricardian V.S Non-Ricardian Policies", *Unpublished Manuscript*, (2001).
9. Fisher, Irving. "A Compensated Dollar", *Quarterly Journal of Economics*, (27 February 1913).
10. Galbraith, John Kenneth. *A Theory of Price Control*. Cambridge, Mass: Harvard Univ. Press., 1952.
11. Galbraith, John Kenneth. *The New Industrial State*. Boston: Houghton Mifflin, 1967.
12. Galbraith, John Kenneth. *The Galbraith Reader: From The Works of John Kenneth Galbraith, Ipswich*. Mass: Gambit. 1977.
13. Granger, G.W.J., AND Newbold, Paul. "Spurious Regressions in Econometrics", *Journal Economics*, (July 1974).
14. Helpman, Elhanan. "Microeconomic Effects of Price Control: The Rule of Market Structure", *National Bureau of Economic Research, Cambridge, Working Paper*, No. 2434, (November 1987).

15. Lands berg, Marlin Hart. "Popular Mobilization and Progressive Policy Making: Lessons From World War II Price Control Struggles in the U.S"., *Science and Society*, Department of Economics, Vol 67, No.4, (2003).
16. Mckinnon, K. *Money and Capital Economic Development*. Washington DC: Brookings Institution, 1973.
17. Evans, Paul. "The Effects of General Price Controls in The U.S during World War II", *J.P.E*, Vol 90, (1982).
18. Plosser, Charles I., and Schwert, G.William. "Money, Income , and Sunspots: Measuring Economic Relationships and the Effects of Differencing"., *Journal of Monetary Economic*, (November 1978).
19. Hall, Robert E. "Controlling The Price Level"., *Working Paper 6214. National Bureau of Economic Research*, (January 1999).
20. Rockff, Hugh. "Deflation, Silent Runs, and Bank Holidays, in the Great Contraction"., *NBER Working Paper Series*, (2003).
21. Rockff, Hugh. *Drastic Measures: A History of Wage and Price Control in the United State*. Cambridge: Cambridge University Press, 1984.
22. Schultze, Charles. "Why Price Control Don't Work"., *Wall Street Journal*, (February 27,1980).
23. Simonsen, Mario H. *Price Stabilization and Income Policies: Theory and the Brazilian Case Study*. MIT Press., 1988.
24. Stein, Herbert . "Next Steps in Wage- Price Controls"., *Wall Street Journal*, (April 16, 1979).
25. Valter, Harold G. *The U.S Economy in World War II*. New York: Columbia University Press., 1985.